

کارگران بازنشسته مبارزانی خستگی‌ناپذیر و مصمم

گام نخست بازگشت آمریکا به برجام

در پی اجلاس مشترک وزرای خارجه آلمان، بریتانیا، فرانسه و آمریکا، اعلام شد که دولت آمریکا به برجام بازخواهد گشت. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا روز جمعه اول اسفند در گفتگو با خبرنگاران گفت: "ایالات متحده دعوت نماینده عالی اتحادیه اروپا برای شرکت در نشست گروه پنج به علاوه یک و ایران جهت گفتگو در خصوص دستیابی به راهی دیپلماتیک درباره برنامه هسته‌ای ایران را می‌پذیرد." وی افزود: زمان دیپلماسی فرارسیده است و اقدامات آمریکا فضا و شرایطی را ایجاد کرده تا تلاش‌های دیپلماتیکی که در چند هفته اخیر درباره برجام در جریان بوده تسریع شود. در همین حال اعلام شد که آمریکا در نامه‌ای به شورای امنیت موضع دولت ترامپ درباره فعال شدن مکانیسم ماشه و احیاء تمامی تحریم‌ها علیه ایران را پس گرفته است.

همچنین اعلام شد ایالات متحده به نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل اطلاع داده است که محدودیت‌های اعمال شده بر سفر دیپلمات‌های ایرانی در نیویورک را لغو کرده است.

ابتکار عمل اتحادیه اروپا برای بازگشت آمریکا به برجام مورد حمایت روسیه و چین نیز قرار گرفت. از همین روست که پس از اعلام آمادگی دولت آمریکا برای بازگشت به برجام، روسیه از آمادگی آمریکا برای حضور در مذاکرات برجام استقبال کرد و «سرگئی ریابکوف» معاون وزارت خارجه روسیه روز جمعه گفت: این می‌تواند گامی در جهت احیای کامل توافق هسته‌ای باشد. وی افزود: مسکو امیدوار است که همه اعضای باقی‌مانده در برجام، نظر مثبتی نسبت به ایده برگزاری نشست با حضور آمریکا داشته باشند.

سخنگوی وزارت خارجه چین نیز بازگشت آمریکا به برجام را "تنها رویکرد درست" برای عبور از بن‌بست خواند.

اعلام آمادگی دولت آمریکا برای بازگشت به برجام، اتفاقی دور از انتظار نبود. باین پیش از انتخاب به ریاست جمهوری آمریکا صریحاً اعلام کرده بود، به برجام بازخواهد گشت. این نیز روشن بود که تحریم‌های دوران ترامپ علیه جمهوری اسلامی تدریجاً برداشته خواهد شد. آنچه بر سر آن بحث بود، چگونگی روند بازگشت آمریکا به برجام و عقب‌نشینی طرفین از مواضع و اقدامات خود علیه یکدیگر بود.

در صفحه ۲

یکشنبه ۳ اسفند، بازنشستگان تامین اجتماعی برای ششمین بار دست به تجمع سراسری زده و با عمل کردن به شعار "تنها کف خیابون - به دست می‌آد حق مون"، خواست‌های برحق خود را فریاد زدند. در این روز از جمله در شهرهای تهران، قزوین، اصفهان، تبریز، کرمانشاه، نیشابور، اهواز، اردبیل، اراک، مشهد، خرم‌آباد، یزد، کرج، شوش، ایلام، ساری، شوشتر و بجنورد بازنشستگان با شعارهای خود همچون "هم دولت هم مجلس - بس است فریب ملت"، در صفحه ۳



نگذاریم کارگر هفت‌تپه در توطئه سکوت رسانه‌های قربانی شود

مطابق اطلاعیه سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه مورخ ۲۸ بهمن، از طرف اجرای احکام زندان اوین با علی نجاتی کارگر بازنشسته و مبارز هفت‌تپه تماس گرفته شده و از وی خواسته‌اند برای اجرای حکم ۵ سال حبس، خود را به زندان اوین معرفی کند. مزدوران امنیتی - اطلاعاتی در جریان این تماس، علی نجاتی را تهدید کردند در صورت عدم حضور، حساب بانکی‌اش مسدود خواهد شد و مدتی بعد،



در صفحه ۸

رئیس قوه قضائیه در لباس گوبلز دروغ بزرگ از زبان رئیس قوه قضائیه

زندان‌های ایران گفته یک دروغ محض از سر استیصال است. یک "دروغ بزرگ" که حقیقت خوفناک زندان‌های جمهوری اسلامی را لاپوشانی کرده و تصویری بسیار وارونه از شرایط مرگبار زندان‌های ایران به دست داده است. "دروغ بزرگ" که به "دروغ گوبلز" معروف است، اصطلاح و تکنیکی ست در تبلیغات سیاسی که اولین بار توسط آدولف هیتلر، رهبر فاشیست آلمان نازی به کار گرفته شد. هیتلر، در کتاب "نبرد من" در توضیح تکنیک دروغ بزرگ گفته است، پذیرش یک دروغ، مستلزم آن است که دروغ چنان عظیم باشد که هیچ کس باور نکند "که کسی آنقدر گستاخ باشد

ابراهیم رئیسی، رئیس دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، روز دوشنبه ۲۷ بهمن، با تأکید بر اینکه توجه به حقوق انسان‌ها و زندانیان از آموزه‌های اسلام است، مدعی شد که شرایط زندان‌های ایران از شرایط زندان در همه کشورهای جهان بهتر است. او در اثبات این "دروغ بزرگ" گفت: "ما آمادگی داریم درب زندان هایمان را برای دیدن هر کشوری در عالم که بخواد درون آن‌ها را ببیند باز کنیم، مشروط به اینکه اجازه دیدن هر زندانی در هر کشوری که ما هم اراده کردیم، داده شود؛ اگر این اتفاق بیفتد، مشخص خواهد شد که کجا به حقوق بشر توجه شده و در کجا این حقوق نادیده گرفته می‌شود". آنچه ابراهیم رئیسی در مورد وضعیت خوب

در صفحه ۵

گام نخست بازگشت آمریکا به برجام

مذاکرات پشت پرده برای حل این مسئله از مدتی پیش آغاز گردید و در هفته گذشته با رفت و آمدهای دیپلماتیک و تماس‌های تلفنی مقامات جمهوری اسلامی با سران و وزرای خارجه برخی کشورها، شکل علنی‌تری به خود گرفت. این البته بدان معنا نیست که موانع بهسادگی برداشته خواهد شد. آنچه تاکنون انجام گرفته، گام‌های اولیه است. از هم‌اکنون اقدامات اتحادیه اروپا برای برداشتن گام دوم آغاز شده است.

سخنگوی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا روز جمعه در گفتگو با خبرنگاری ریانووستی از آمادگی برای برداشتن گام بعدی سخن گفت.

وی با اشاره به اعلام آمادگی معاون دبیر کل سرویس اقدام خارجی اتحادیه اروپا به‌عنوان مسئول پرونده هسته‌ای ایران، برای میزبانی نشست غیررسمی اعضای برجام و آمریکا گفت که مذاکرات در خصوص برگزاری این نشست با طرف‌ها در جریان است. از سویی جوسپ بورل از طرف‌های مختلف از جمله آمریکا برای گفتگوهای غیررسمی در جهت رفع موانع باقی‌مانده در خصوص برجام دعوت کرده است.

در این مقطع تنها می‌توانیم بگوییم که کارها در جریان است. مشورت‌های غیررسمی هنوز به پایان نرسیده و هنوز دعوت رسمی صورت نگرفته است.

آنچه مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در حال انجام آن است، همان روندی است که پیش‌از این وزیر خارجه جمهوری اسلامی خواهان آن شده بود.

چند روز پیش، ظریف در گفتگو با وزیر خارجه ژاپن گفته بود: وقتی واشنگتن نخستین گام‌ها را بردارد، نتیجه را خواهیم دید. ما بلافاصله گام‌های نخست خودمان را برمی‌داریم. این بر عهده بورل است که این گام‌ها را هماهنگ کند.

آقای بورل می‌تواند جدول زمانی را در مشورت با ایران و آمریکا مشخص کند. روشن است که آمریکا باید گام نخست را بردارد.

از جانب جمهوری اسلامی هنوز موضع‌گیری رسمی در مورد اقدامات اخیر دولت آمریکا و آمادگی برای پیوستن به برجام صورت نگرفته است، اما ظریف در صفحه شخصی خود در توئیتر در واکنش به عقب‌نشینی آمریکا از مکانیسم ماشه، نوشت: آمریکا اذعان کرد که ادعاهای پمپئو درباره قطعنامه ۲۲۳۱ هیچ اعتبار قانونی ندارد؛ ما

هم موافق هستیم.

ظریف گفت: آمریکا باید در پایبندی به قطعنامه ۲۲۳۱، تمام تحریم‌هایی که توسط ترامپ احیا و باز اعمال شده بود را بی‌قید و شرط و به‌صورت مؤثر بردارد. وی تأکید کرد: بعد از آن، ما فوراً تمام اقدامات اصلاحی (کاهش تعهدات) را به عقب برمی‌گردانیم.

این حرف‌ها البته چانه‌زنی‌های مرسوم دیپلماتیک است. وضعیت اقتصادی و مالی در ایران به آن درجه از وخامت رسیده است که جمهوری اسلامی برای ورود آمریکا به برجام و توافق نسبی برای برچیده شدن فوری لاقط بخشی از تحریم‌ها لحظه‌شماری می‌کند. گرچه عقب‌نشینی دولت آمریکا از مکانیسم ماشه، فی‌نفسه به این معنا هست که تحریم‌های ترامپ بی‌اعتبارند و گشایشی برای جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، اما بازگشت به نقطه‌ای که آمریکا از برجام خارج شد، مدتی به طول خواهد انجامید.

جمهوری اسلامی هم این را می‌داند. از همین روست که تعهدات برجامی خود را تقریباً کنار گذاشت، تا مرحله به مرحله با گرفتن امتیازاتی برای رفع کامل تحریم‌های ترامپ، به تعهدات خود بازگردد. نهایت توافقاتی که طرفین می‌توانند داشته باشند، توافقات هسته‌ای و بازگشت به پیش از تحریم‌هاست. به نظر نمی‌رسد که آن‌ها در کوتاه‌مدت بتوانند فراتر از این محدوده به توافقی دست یابند. صحبت‌هایی را که مقامات اروپایی یا آمریکایی در مورد مسائلی فراتر از برجام داشته‌اند، نباید جدی گرفت. به‌ویژه که اکنون دولت آمریکا نیز از موضع ضعف وارد برجام می‌شود. روشن است که جمهوری اسلامی در رابطه با برنامه موشک‌های بالستیک عقب‌نشینی نخواهد کرد. چراکه پیوندی جدایی‌ناپذیر با سیاست توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی رژیم دارد. جمهوری اسلامی برای حفظ موجودیت خود در داخل و پیشبرد سیاست خارجی‌اش به دو چیز نیاز دارد. پول نفت و نیروی نظامی با سلاح‌های پیشرفته. بنابراین واضح است که از برنامه موشکی خود کوتاه نخواهد آمد. در رابطه با مداخلات سیاسی و نظامی خود در خاورمیانه نیز توافقی جدی رخ نخواهد داد. تنها چیزی که احتمال آن در توافقات درازمدت محتمل است، کاستن از دامنه مداخلات نظامی و درازای آن گرفتن امتیازات سیاسی منطقه‌ای در شرایطی است که توازن قوا امکان پیروزی را با مداخلات

نظامی ندهد. نظیر شرایطی که در لبنان و به شکل دیگر در عراق وجود دارد. همین مسئله می‌تواند در مورد یمن هم اتفاق بیفتد. اما این به‌هیچ‌وجه به معنای تغییر در سیاست توسعه‌طلبانه و هژمونی طلبانه جمهوری اسلامی نیست. چراکه این سیاست جزئی از موجودیت رژیم است. آمریکا و اروپا هم این را می‌دانند. بنابراین، نه اتحادیه اروپا فعلاً چیزی بیش از توافق هسته‌ای و برجام می‌خواهد و نه دولت آمریکا تحت ریاست جمهوری بایدن. اتحادیه اروپا چیزی فراتر از این نمی‌خواهد که این ماجرا به نحوی خاتمه یابد تا بتواند در ایران بازاری برای فروش کالاها و صدور سرمایه داشته باشد. در مورد آمریکا مسئله کمی متفاوت است. تفاوت در این است که چون آمریکا ادعای هژمونی جهانی و منطقه‌ای دارد و اقدامات و مداخلات جمهوری اسلامی ثبات سیاسی دولت‌های تحت حمایت آمریکا را به مخاطره می‌اندازد، اختلاف و تضادش با جمهوری اسلامی بر سر مسائل منطقه‌ای به‌جای خود باقی می‌ماند.

اما همان‌گونه که تجربه اختلافات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا در طول بیش از چهار دهه گذشته نشان داده است، این اختلاف در حال یک اختلاف خانوادگی میان ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی است که ذاتاً با یکدیگر متحدند. وحدتشان همواره عمده بوده است. حتی در دوره ترامپ که اختلافات حادث شد و بیشترین فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی وارد آمد، دولت آمریکا مکرر تأکید داشت که هرگز خواهان جنگ و برافتادن جمهوری اسلامی نیست، بلکه خواستار مذاکره برای گرفتن امتیاز است. برای قدرت‌های امپریالیست آنچه به‌غایت حائز اهمیت هست، این واقعیت است که جمهوری اسلامی پاسدار نظم سرمایه‌داری است و توانسته با وحشیانه‌ترین شیوه‌های ممکن از نظم پوسیده و ارتجاعی سرمایه‌داری در ایران پاسداری کند.

کارگران و زحمتکشان نیز به تجربه در این سال‌ها این حقیقت را دریافته‌اند که نزاع و سازش مرتجعین تغییری در شرایط زندگی آن‌ها ایجاد نمی‌کند. آنچه همواره و در همه شرایط با آن روبه‌رو بوده‌اند، فقر، گرسنگی، بیکاری، گرانی، بی‌حقوقی، سرکوب و استبداد بوده است. کارگران و زحمتکشان آموخته‌اند که باید برای برانداختن تمام مصائبی که نظم حاکم بر ایران به بار آورده است، به مبارزه برای سرنگونی آن ادامه دهند و با استقرار یک حکومت شورایی، سرنوشت خود را در دست بگیرند.

کارگران بازنشسته مبارزانی خستگی‌ناپذیر و مصمم

"حقوق ما ریالیه - هزینه‌ها دلاریه"، "ظلم و ستم کافیه- سفره ما خالیه"، "بیمه‌های تکمیلی - دزد سر گردنه"، "حقوق‌های نجومی - فلاکت عمومی"، "خواست بازنشسته - حقوق طبق تورم"، "دست‌های ما خالیه - وضع شما عالیه"، "تا حق خود نگیریم از پا نمی‌نشینیم" و "تنها کف خیابون - به دست می‌آد حق‌مون" خواستار برآورده شدن خواست‌های خود شدند. یکی از بازنشستگان تامین اجتماعی در تجمع اعتراضی تهران گفت: "ما همیشه اینجا جمع نمی‌شیم شعار



بدیم. دفعه‌های دیگه این‌گونه نخواهد بود. ما کسانی هستیم که سی سال در کارخانجات و شرکت‌ها کار کردیم. من حاضر نیستم دیگه بایستم و ببینم حق مون رو می‌خورند، همه ما این‌گونه هستیم" و سپس شعار داد: "تا حق خود نگیریم از پا نمی‌نشینیم" که سایر تجمع‌کنندگان نیز با او همراه شدند.

یکشنبه گذشته ۲۶ بهمن نیز بازنشستگان دست به تجمع اعتراضی سراسری زده بودند. در آن روز نیز بازنشستگان در شهرهای

تهران، کرج، اصفهان، شیراز، اهواز، شوش، مشهد، تبریز، قزوین، سمنان، خرم‌آباد، ایلام، قم، نیشابور، یزد، اراک، اردبیل، کرمان، همدان، دزفول، بجنورد و زنجان با حضور در برابر ادارات تامین اجتماعی (در تهران در برابر مجلس اسلامی و سپس راهپیمایی به سمت سازمان برنامه و بودجه) خواستار تحقق مطالبات برحق خود شده بودند.

دور جدید تجمعات اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی از تجمع ۲۳ آذر شروع شد. سپس در روزهای ۱۴ و ۲۱ دی و ۷ و ۲۶ بهمن این تجمعات اعتراضی سراسری ادامه یافت.

اگرچه جمهوری اسلامی تاکنون پاسخی به خواست‌های برحق معترضان نداده است، اما با این وجود شش تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی در کمتر از ۳ ماه تا همین‌جا نیز تأثیرات مهمی از خود برجای گذاشته است.

تأثیرات همین اعتراضات در میان بازنشستگان و در سطح جامعه است که تشکل ضد کارگری و دولتی خانه‌کارگر را به واکنش واداشته است. این تشکل ضد کارگری که سابقه جنایات و خیانت‌های آن به طبقه کارگر بر کسی پوشیده نیست، در واکنش به اعتراضات بازنشستگان تامین اجتماعی تاکنون دست به برگزاری دو تجمع زده است که این دومی در روز ۲۹ بهمن

ماه برگزار شد. در این تجمع، شرکت‌کنندگان برخی از شعارهای تجمعات مستقل بازنشستگان همچون "کشتی بازنشسته دیگه به گل نشست" و یا "تا حق خود نگیریم از پا نمی‌نشینیم" را تکرار کردند. حتا در قطعنامه صادره که نام "اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری" را بر خود داشت، سعی شد از برخی خواست‌هایی که بازنشستگان تامین اجتماعی در ۵ تجمع قبلی خود (تا قبل از تجمع ۳ اسفند) برگزار کرده بودند، به نحوی سخن به میان بیاید. از جمله مساله مهم افزایش مستمری‌ها و همسان‌سازی.

نکته مهم قطعنامه اما این بود که به "دولت" (کابینه) و مجلس هشدار داده شده بود که سیاست‌های کنونی حاکمیت "موجب اعتراض اجتماعی خواهد شد". این همان نکته‌ای بود که در سخنان حسن صادقی از مهره‌های اصلی خانه‌کارگر که عنوان "رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری" را نیز یدک می‌کشد به شکلی عریان‌تر مطرح گردید. وی در سخنان خود ضمن اعلام بیعت و تابعیت از خامنه‌ای جلال گفت: " امروز شرایط به گونه‌ای است که کارگران به خیابان می‌آیند و رسانه‌های معاند با موج سواری بر احساسات آنها بازنشستگان را مخالف نظام نشان می‌دهند". او پیش از این نیز افتادن اعتراضات بازنشستگان تامین اجتماعی به دست "غیرخودی"ها و "نااهلان" را هشدار داده بود.

سخنان حسن صادقی به این‌معناست که تنها تجمعی خوب است که توسط حاکمیت یا یکی از نهادهای و یا جناح‌های حاکم برگزار شود. چرا که



هدف از "اعتراضات" و تجمعات دولتی نه پاسخ به خواست‌های توده‌ها که به انحراف کشاندن مبارزات مستقل و خواست‌های واقعی توده‌هاست. همان هدفی که خانه کارگری‌ها با دو تجمع خود تحت عنوان "تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی" داشتند، سیاستی که در شرایط کنونی جامعه چیزی جز آب در هاون کوبیدن نیست.

مانند همان هدفی که جناح و افرادی از حاکمیت تحت‌عنوان "دانشجویان عدالت‌خواه" و غیره در هفت‌تپه دنبال می‌کردند و سرشان به سنگ خورد. آن‌ها نمی‌فهمند که شرایط جامعه دیگر شرایط گذشته نیست که افرادی چون خاتمی و احمدی‌نژاد بخواهند موج‌سواری کنند یا مردم دنبال "اصلاح‌طلب و اصولگرا" راه بیافتند. اکنون سه سال است که این دوران به پایان رسیده است.

اعتراضات اخیر بازنشستگان تامین اجتماعی تنها یک نمونه از به پایان رسیدن آن دوران است، دورانی که با پایان رسیدن توهمات اصلاح‌طلبی، توازن قوای سیاسی جامعه به نفع کارگران و زحمتکشان جامعه تغییر کرده و چشم انداز انقلاب از هر سو گشوده شده است. دیگر کسی منتظر تغییر شرایط از درون صندوق‌های رای نیست. برای همین است که می‌توان گفت یک وجه مهم شش تجمع اخیر بازنشستگان تامین اجتماعی، عمل به شعارشان بود، شعار "تنها کف خیابون - بدست می‌آد حق‌مون".

این که بازنشستگان تامین اجتماعی در شرایطی که هم آلودگی هوا و هم ویروس کرونا سلامت آن‌ها را تهدید می‌کند با این اراده تحسین‌برانگیز به خیابان‌ها می‌آیند ریشه در واقعیات زندگی آن‌ها دارد، واقعیاتی که دیگر هیچ توهمی نمی‌تواند بر آن‌ها سایه بیفکند. هم اکنون مستمری اغلب بازنشستگان تامین اجتماعی حتا پاسخگوی هزینه‌های خوراکی آن‌ها نیست و این در حالی‌ست که آن‌ها به عینه می‌بینند که چگونه مدیران دزد و نالایق این سازمان که از سوی حکومت منصوب می‌شوند دست به تاراج و غارت اموال کارگران در این سازمان زده‌اند، آن‌ها به عینه می‌بینند که چگونه جمهوری اسلامی از منابع تامین اجتماعی، یعنی صندوق پول همین بازنشستگان برای نیازهای مالی خود سوءاستفاده می‌کند، دولتی که پول‌های هنگفتی برای ماجراجویی‌های نظامی و منطقه‌ای خود هدر می‌دهد. دولتی که هم اکنون برای استخدام مزدور در سوریه شش برابر دولت بشار اسد به مزدورانی که به گروه‌های شبه‌نظامی جمهوری اسلامی بپیوندند حقوق می‌دهد!!!

اما جدا از افزایش هزینه‌های خوراکی، در اثر سیاست‌های جمهوری اسلامی هزینه‌های آموزشی و درمانی خانواده‌های کارگری از جمله کارگران بازنشسته نیز به شدت افزایش یافته است. بویژه هزینه‌های درمانی برای بازنشستگان بسیار مهم است. بیکاری جوانان یکی دیگر از معضلات خانواده‌های کارگران بازنشسته است که روز بر روز بر ابعاد آن افزوده می‌شود.

اما پاسخ جمهوری اسلامی به افزایش معضلات زندگی بازنشستگان چه بوده است؟! ابتدا باید تاکید کرد که اگرچه همسان‌سازی بسیار ناقص انجام شد اما در همین حد هم چیزی نبود جز نتیجه فشار و اعتراضات بازنشستگان. ولی این تنها بخش کوچکی از سیاست‌های جمهوری اسلامی است. اساس سیاست جمهوری اسلامی در تمام دوران حاکمیت خود این بوده است که بار بحران اقتصادی را که مدام در حال افزایش است بر دوش کارگران و زحمتکشان از جمله

کارگران بازنشسته مبارزانی خستگی‌ناپذیر و مصمم



کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان جامعه به بالای خط فقر است و البته نه آن میزانی که ارگان‌های دولتی از جمله شورای عالی کار به عنوان سبب معیشت تعیین می‌کند، بلکه افزایش دستمزد و حقوق در حدی که تمامی کارگران و زحمتکشان به‌طور واقعی مزد و حقوقی بالای خط فقر دریافت کنند.

این موضوع اصلی است. اما جمهوری اسلامی چه می‌کند؟! از یک سو حقوق‌ها را ۲۵ درصد افزایش می‌دهد و از آن سو مزدوری چون حسن صادقی در جمع‌ات خانه کارگر سعی می‌کند بین بازنشستگان کشوری و تامین اجتماعی تفرقه ایجاد کرده و خواست بازنشستگان تامین اجتماعی را به این تقلیل دهد که بازنشستگان تامین اجتماعی خواهان اجرای همسان‌سازی در حد بازنشستگان کشوری هستند!! موضوع این نیست که همسان‌سازی در بین بازنشستگان کشوری خوب اجرا شده است، موضوع این است که اجرای همسان‌سازی بازنشستگان تامین اجتماعی بدتر از بازنشستگان کشوری بوده است. موضوع این است که امروز به‌رغم اجرای به‌اصطلاح همسان‌سازی همچنان عموم بازنشستگان کشوری و تامین اجتماعی در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این موضوع اساسی است. این است خواست واقعی کارگران، بازنشستگان، معلمان و دیگر زحمتکشان جامعه: مزد و حقوقی بالای خط فقر. مزد و حقوقی که با آن یک خانواده بتواند تمامی نیازهای خود از قبیل مسکن، خوراکی، آموزشی، درمانی، حمل و نقل، مسافرت، تعطیلات، وسایل مورد نیاز خانه و غیره را تامین کند.

اما اهمیت اعتراضات اخیر بازنشستگان تامین اجتماعی در چیست؟! بازنشستگان تامین اجتماعی به این نتیجه رسیدند که تنها راه برای رسیدن به خواست‌هایشان مبارزه

بازنشستگان، چه بازنشستگان تامین اجتماعی و چه بازنشستگان کشوری آوار سازد، سیاستی که نه فقط ادامه دارد، بلکه متناسب با رشد بحران مالی دولت تشدید نیز شده است.

نگاهی به بودجه ۱۴۰۰ به روشنی این موضوع را ثابت می‌کند. جدا از این‌که مبلغ در نظر گرفته شده در این بودجه برای ادامه همسان‌سازی همچنان بلا تکلیف است و وعده نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه در این باره با خواست بازنشستگان برای جبران فاصله دریافتی بازنشستگان با شاغلان فاصله بسیار دارد، و جدا از این‌که در نظر گرفتن هر مبلغی به منظور همسان‌سازی باز نتیجه همین اعتراضات است، اما مساله بسیار مهم‌تر میزان ناچیز افزایش حقوق در بودجه ۱۴۰۰ است.

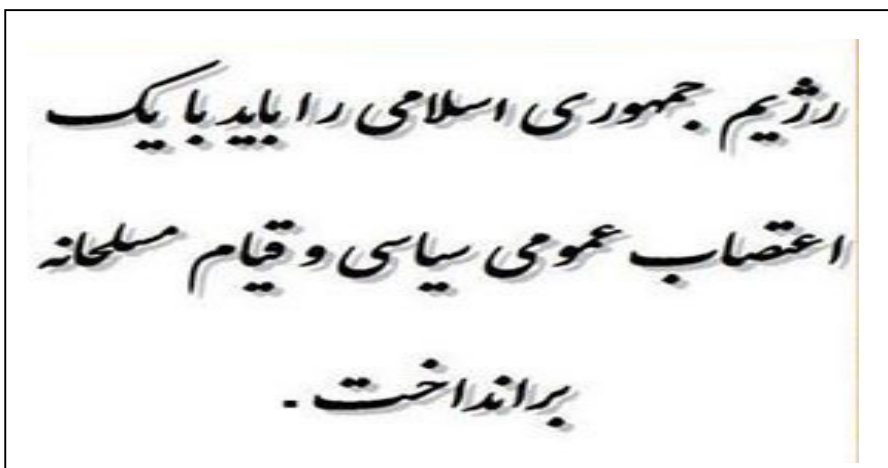
یکی از مواردی که کابینه و مجلس با هم کاملاً اشتراک نظر داشتند و هرگز مخالفتی با آن نشد افزایش تنها ۲۵ درصدی حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان کشوری و لشکری است. ۲۵ درصد افزایش در شرایطی که نرخ واقعی تورم بسیار فراتر از آن است، مفهوم دیگری جز فقر بیشتر برای معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر کارمندان جزء ندارد. هم اکنون حتا برخی از اقتصاددانان جمهوری اسلامی خط فقر را ۱۲ میلیون تومان اعلام کرده‌اند که اگرچه باز این مبلغ کمتر از واقعیت به‌نظر می‌آید اما مساله مهم دیگر این است که با توجه به چشم‌انداز رشد تورم در سال آینده که کسری بودجه و بحران مالی جمهوری اسلامی از جمله دلایل آن است، خط فقر شتابان افزایش خواهد یافت.

بنابراین آنچه که مهم است، افزایش دریافتی

است و با مبارزات مستمر خود این پیام را به تمام جامعه رساندند. این پیام مهم اعتراضات بازنشستگان تامین اجتماعی است و همین پیام است که رژیم را به واکنش کشانده و ضمن تحرکات خانه کارگر، چند تن از کارگران بازنشسته که سابقه کار متشکل را دارند به بهانه‌های واهی به دادرسی و یا زندان احضار کرده است، همچون سه کارگر بازنشسته عضو سندیکای کارگران شرکت واحد و علی نجاتی کارگر بازنشسته عضو سندیکای کارگران هفت‌تپه.

اما نه تلاش‌های نهاد دولتی و ضد کارگری خانه کارگر تاثیر گذار است نه حمله به تجمع بازنشستگان در تبریز در ۲۶ بهمن و نه احضار بازنشستگان به دادرسی و زندان. جمهوری اسلامی نمی‌تواند واقعیت‌های زندگی بازنشستگان را با این ابزارها تغییر دهد.

بازنشستگان جان‌شان به لب‌شان رسیده است. همان‌طور که کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه جان‌شان به لب‌شان رسیده است. دیگر هیچ انسان زحمتکش و ستم‌دیده‌ای حاضر به تحمل این شرایط نیست. به همین دلیل باید از خواست‌ها و مبارزات بازنشستگان تامین اجتماعی حمایت کرد، چرا که لازمه تغییر این شرایط اتحاد کارگران و زحمتکشان در تمامی سطوح است، چرا که خواست‌های مهم و اساسی تمامی کارگران و زحمتکشان یکی‌ست. این وضعیت باید تغییر کند و بدون هیچ‌گونه تردیدی تغییر نیز خواهد کرد. با اتحاد کارگران و زحمتکشان، با مبارزه مستمر و اراده مصمم آن‌ها.



رئیس قوه قضائیه در لباس گوبلز دروغ بزرگ از زبان رئیس قوه قضائیه

که چنین بی شرمانه حقیقت را تحریف کند! این توصیف و تکنیک دروغ گویی هیتلر، بعداً توسط "گوبلز"، وزیر تبلیغات او چنان با مهارت و بی شرمی استفاده شد، که اکنون بیان هر دروغ عظیم نه با نام هیتلر که با نام "گوبلز" تحت عنوان "دروغ بزرگ" گوبلزی سکه خورده است.

اگر ۸۰ سال پیش، یعنی در محدوده سال های جنگ دوم جهانی، هیتلر و وزیر تبلیغات او با استفاده از تکنیک "دروغ بزرگ"، موفق شدند سیاست کشتار جمعی، نژادپرستانه و فاشیستی حزب نازی آلمان را تحت عنوان "حقیقت" به خورد بخشی وسیعی از مردم آلمان بدهند، این موفقیت آنان نه صرفاً به دلیل استفاده از تکنیک تکرار دروغ های بزرگ، بلکه دقیقاً به لحاظ شرایط انحصاری حاکم بر شبکه های اطلاع رسانی آن دوره و نیز نفوذ مطلق رسانه های دولتی بر اذهان توده های مردم در اقصاء نقاط جهان بود. اکنون اما با گسترش شبکه های اجتماعی، محدود رسانه های مستقل و حضور گسترده "هر شهروند یک خبرنگار"، عملاً دوران تک صدایی مطلق رسانه های حکومتی و به تبع آن دوران جا انداختن یک "دروغ بزرگ" به جای حقیقت به سر آمده است.

دروغ بزرگ ابراهیم رئیسی در مورد زندان های ایران، نمونه روشنی از همان دروغ عظیم گوبلزی بود که از شور بختی رئیس قوه قضائیه نه فقط در ذهن کسی ننشست، بلکه بر عکس وسیله ای برای خنده، سرگرمی و مضحکه شدن او در میان مردم شد. درست در زمانی که رسانه های حکومتی، در گستره ای وسیع، مشغول نشر اکاذیب قاضی القضاات جمهوری اسلامی در توصیف شرایط خوب زندان های ایران بودند، خبر مسمومیت دارویی بهنام محجوبی - یکی از زندانیان عقیدتی در آویش گنابادی که از سال ۹۶ در زندان است - در شبکه های اجتماعی دست به دست می چرخید. همزمان با انتشار خبر به گما رفتن بهنام و انتقال دیر هنگام او به بیمارستان لقمان تهران که روز ۲۵ بهمن صورت گرفت، ویدئوهایی نیز از مادر بهنام محجوبی در شبکه های اجتماعی به گردش در آمد. مادری دردمند که در حسرت یک ملاقات چند دقیقه ای با فرزند خود ضجه می کشید و اشک می ریخت. دادستان و مسئول زندان اوین که نمایندگان همین ابراهیم رئیسی، قاضی القضاات آدمکش جمهوری اسلامی هستند، در هفته های پیش از به کما رفتن بهنام، حتی فرصت یک ملاقات چند دقیقه ای را از این مادر و فرزند دریغ کردند. مادر بهنام محجوبی در ویدئوی دیگری هم که پس از دیدار چند دقیقه ای او با بهنام در بیمارستان لقمان گرفته شده است، با اشک و آه از وضعیت وخیم بهنام و اینکه اثری از حیات در جسم و جان او

نیست، سخن گفته است. دیداری که دیگر دیدار با فرزند نبود، بلکه حضوری حسرت بار در کنار پیکر به گما رفته و در حال مرگ بهنام محجوبی آرمیده بر تخت بیمارستان لقمان تهران بود. با دست به دست شدن گسترده و سریع خبرهای مربوط به وضعیت اسفبار بهنام محجوبی، دیگر نیازی به واکاوی شرایط خوفناک زندان های ایران در سال های دهه ۶۰ نیست تا دروغ بزرگ ابراهیم رئیسی برای همگان روشن شود. دیگر لازم نیست با به تصویر کشیدن کشتار جمعی بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در مرداد و شهریور ۶۷، پی به ماهیت کثیف و سرکوبگرانه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی برد. کشتاری وسیع و قتل عامی عمومی که شخص ابراهیم رئیسی یکی از نفرات اصلی هیئت چهار نفره مرگ در زندان های اوین و گوهردشت بود. برای اثبات اکاذیب رئیس قوه قضائیه، حتی لازم نیست به شرایط خوفناک زندان های ایران در سال های پس از وقایع ۸۸، دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ رجوع کرد. برای اثبات دروغ بزرگ رئیس قوه قضائیه، حتی نیازی به نام و نشان صدها زندانی کشته شده در زیر شکنجه نیست؛ کشته شدگانی که پیکر تعدادی از آنان تحت عنوان خودکشی به خانواده ها تحویل داده شد و پیکر بسیاری از آنان نه تنها به خانواده ها تحویل داده نشد، که با گذشت سال های متمادی هنوز هم کمترین نشانی از گورهای آنان در دست نیست. برای رمز گشایی دروغ بزرگ رئیس قوه قضائیه و تعیین تکلیف نهایی با دستگاه قضایی و کل هیئت حاکمه ایران همین نمونه بهنام محجوبی کافی است. آنچه اکنون برای بهنام محجوبی پیش آمده است، اگر در هریک از کشورهای اروپایی با همین نظام های دموکراسی پارلمانی موجود رخ می داد، کمترین هزینه اش، برکناری سریع رئیس دادگستری و رئیس قوه قضائیه بود. با توجه به همه واقعیات موجود، ادعای ابراهیم رئیسی مبنی بر اینکه: "ما آمادگی داریم درب زندان هایمان را برای دیدن هر کشوری در عالم که بخواهد درون آن ها را ببیند باز کنیم"، طبیعتاً ادعای مضحکی بیش نیست.

در ۱۰ سال گذشته، سه گزارشگر ویژه سازمان ملل برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران انتخاب شده اند. احمد شهید (۲۰۱۱ تا مارس ۲۰۱۶)، عاصمه جهانگیری (۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸) و جاوید رحمان (ژوئیه ۲۰۱۸ تا به امروز). طی این مدت به هیچ کدام از این سه گزارشگر ویژه سازمان ملل اجازه بازدید از زندان های جمهوری اسلامی داده نشده است. همین عدم اجازه ورود به بازرسان ویژه سازمان ملل برای بازدید از زندان های جمهوری اسلامی، نشان می دهد که کسی همانند رئیس قوه قضائیه تا چه حد باید "گستاخ" باشد "که چنین بی شرمانه

حقیقت را تحریف می کند". این گستاخی ابراهیم رئیسی در تحریف حقایق زندان های ایران زمانی بی شرمانه تر می شود که سخنان دردمندانه مادر بهنام محجوبی شنیده شود.

وقتی حق دیدار و ملاقات مادری دردمند با فرزند زندانی در حال مرگش از او سلب می شود، روشن است که درب زندان های ایران هرگز به روی گزارشگران ویژه سازمان ملل هم باز نخواهد شد. در وضعیتی که از درو دیوار زندان های ایران شکنجه و کشتار و مرگ می بارد، در وضعیتی که زنان و دانشجویان و نویسندگان و کارگران و جوانان ایران با هر صدای اعتراضی به زندان و حبس محکوم می شوند، در وضعیتی که فقط طی همین سه سال گذشته، ده ها زندانی در زیر شکنجه و بازجویی به قتل رسیده اند، روشن است که درب زندان های ایران هرگز به روی کشورهای دیگر باز نخواهد شد.

ابراهیم رئیسی، البته پایه گویی های دیگری هم داشته است. او همچنین گفته است: "امروز آزادگان عالم، توجه غربی ها به حقوق انسان را باور نمی کنند و می دانند که این اقدامات غربی ها سیاسی است و آن ها حقوق بشر را دستاویزی برای فشار بر کشورهای مستقل و در حال توسعه دنیا در آورده اند". مقایسه وضعیت زندان های کشورهای غربی و اروپایی با زندان های جمهوری اسلامی و گفتن اینکه اگر "تخلیفی در گوشه ای [از زندان های ایران] اتفاق بیفتد، بیش و پیش از هر کسی، ساز و کار اداری کشور مدعی آن خواهد بود"، نیز گوشه ای از همان تکنیک پروپاگاندای دروغ بزرگ گوبلزی در زمان آلمان فاشیست هیتلری است.

اگر چه در نظام های پارلمانی غربی، دستگاه قضایی در کلیت خود برای حفظ همان نظم موجود سرمایه داری حاکم بر این کشورهای سازماندهی شده است، اما مقایسه سیستم قضایی کشورهای اروپایی با دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و به تبع آن مقایسه شرایط زندان و زندانیان این کشورها با شرایط حاکم بر زندان های مخوف ایران، یک قیاس مع الفارق است. قیاسی که فقط در خورجین مارگری رئیس قوه قضائیه ایران موجود است. در سیستم قضایی کشورهای اروپایی با هر نقدی که بر نقض حقوق بشر در این کشورها داشته باشیم - که کم هم نیست - به دلیل نهادینه شدن نسبی آزادی بیان و عقیده، کمتر شاهد وجود زندانیان سیاسی در زندان های این کشورها هستیم، تا چه رسد به اینکه زندانیان سیاسی و غیر سیاسی زیر بازجویی و شکنجه کشته شوند. در کشورهای اروپایی، بازداشت شدگان سیاسی و یا متهمان قتل و دزدی و جنایت، از همان لحظه دستگیری از حق داشتن وکیل انتخابی برخوردارند، در جمهوری اسلامی اما زندانیان سیاسی و متهمان جرائم عادی، نه تنها از حق داشتن وکیل انتخابی برخوردار نیستند، نه تنها وکلای بازداشت شدگان سیاسی حق ورود کامل به پرونده موکلین خود را ندارند، بلکه متهمان بازداشت شده از

نگذاریم کارگر هفتتپه در توطئه سکوت رسانه‌ای قربانی شود

روانه زندان شدند. سپس با اعتراف گیری‌های اجباری زیر شکنجه و نمایش دست‌ساز دستگاه اطلاعاتی-امنیتی "مستند طراحی سوخته" از تلویزیون، حکم‌های سنگین حبس برایشان صادر شد. این احکام چنان سنگین و بی‌ربط و غیرقابل‌توجیه بود که رئیس قوه قضائیه اعلام کرد دوباره باید موردبررسی قرار گیرند و درنهایت از طرف همین قوه مطرح شد تمام کارگران و اعضای نشریه گام که در ارتباط با اعتصابات هفتتپه بازداشت و به حبس محکوم شده‌اند، "مشمول عفو" قرار گرفته و از وثیقه‌های آنان رفع توقیف شده است و درواقع پرونده آن‌ها مختومه اعلام شد.



باز کردن پرونده‌ای که مدتی پیش بسته شده، مسدود کردن حساب بانکی کارگر بازنشسته و گروگان‌گیری حقوق ناچیز ماهانه که درواقع گروگان‌گیری خانواده علی نجاتی است، به نحو آشکاری نشان‌دهنده تشدید بیش‌ازپیش اعمال فشار و سرکوب علیه کارگران و فعالان کارگری و سندیکایی به‌ویژه فعالان کارگری هفتتپه است.

کارگران مبارز و سخت‌کوش کشت و صنعت نیشکر هفتتپه، طی یک‌رشته اعتصابات و اعتراضات مستمر خود با خواست محوری خلع ید از اسدبیگی سهامدار و کارفرمای اصلی این شرکت و لغو خصوصی‌سازی آن، توانستند ضرورت رسیدگی به پرونده هفتتپه را برنهادهای مربوطه تمهیل کنند و آن را به بالاترین مجاری دستگاه اداری بکشاند به‌نحوی که نه‌فقط مجلس و کمیسیون اصل ۹۰ آن، بلکه سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات نیز اعلام کردند در جریان واگذاری این شرکت و بعدازآن نیز تخلفات آشکاری صورت گرفته و لاجرم موضوع فسخ قرارداد واگذاری این شرکت به مالکان خصوصی را مطرح نمودند. آنگاه تصمیم‌گیری در این مورد به هیئت واگذاری سازمان خصوصی‌سازی واگذار شد. این هیئت اما در جلسه مورخ سوم دی‌ماه ۹۹ و بعدازآن، رأی به ابقاء اسدبیگی داد. رأی هیئت داوران نشان داد به‌رغم آنکه تخلفات گوناگون اسد بیگی در دادگاه محرز شده، اما وی حامیان قدرتمندی در دستگاه دولتی دارد. ابر قاجاچی ارز بعدازاین رأی و به‌پشتوانه حامیان قدرتمند دولتی‌اش، با تعرض و قدری بیشتر به مصاف کارگران هفتتپه رفت و آزار و فشار علیه فعالان کارگری را تشدید کرد.

بعد از اعتصاب آبان سال جاری (۹۹)، با

شکایت کارفرما، ۴ تن از فعالان کارگری هفتتپه بنام‌های بهمنی، ممبینی، حیدری و ابراهیم عباسی بازداشت و روانه زندان دزفول شدند. پس از آزادی این فعالان بر اثر اعتراض وسیع کارگران هفتتپه، به دستور کارفرما از ورود ۱۵ کارگر به شرکت ممانعت به عمل آمد و در ادامه به بهانه اینکه این کارگران باید کتبا و قانوناً برای بازگشت به کار اقدام کنند، آن‌ها را به اداره کار حواله دادند و فشار و آزار و اذیت علیه این کارگران را تشدید کردند. کارگران نیز به اداره کار شکایت کردند تا هیئت حل اختلاف مداخله و مشکل را حل کند. کارفرما از نفوذ خویش در اداره کار نیز استفاده کرد و تا توانست به اشکال گوناگون بر فشار و اذیت و آزار کارگران افزود. اضافه‌کاری برخی از این کارگران را نپرداخت. برخی را به کمیته انضباطی احضار کرد. بدون هیچ‌گونه دلیلی محل کار دو تن از کارگران (آزادی و عباسی) را تغییر داد و آنان را جابجا کرد و سرانجام برای کارگران غیبت زد و آنان را تعلیق نمود. کارشکنی در اداره کار نیز ادامه یافت. باوجودآنکه رأی اولیه هیئت حل اختلاف به سود کارگران بود اما این رأی به خاطر نفوذ کارفرما در ادارات دولتی، به‌طور رسمی اعلام نشد. کارگران نیز در اعتراض به این سکوت خبری و برای ابلاغ رسمی رأی هیئت حل اختلاف از روز ۲۵ بهمن به مدت چند روز پی‌درپی در اداره کار شهرستان شوش دست به تجمع و تحصن زدند. در دومین روز تحصن، به معترضین وعده دادند رأی نهای را اعلام می‌کنند، اما در عمل سرگردانی و بلاتکلیفی کارگران ادامه یافت. علی‌رغم اینکه از ۹ تن اعضای هیئت حل اختلاف، جز مخالفت و سنگ‌اندازی یک نفر بنام ثامر تمیمی از مدیران قبلی هفتتپه، بقیه ۸ نفر به نفع کارگران رأی داده‌اند اما این رأی به‌طور رسمی ابلاغ نشده و بازگشت به کار این کارگران رسمیت قانونی نیافته است. در عوض فشار و تعرض و تهدید و آزار کارگران پیوسته افزایش یافته و به مرحله غیرقابل‌تحملی رسیده است.

بیش از دو سال بعد از اعتصاب‌ها و تظاهرات خیابانی کارگران هفتتپه در سال ۹۷ و اعتصابات و پیگیری‌های بعدی برای خلع‌ید از اسدبیگی و لغو خصوصی‌سازی این شرکت، نه‌فقط شعارها و وعده‌های رئیس قوه قضائیه، نمایندگان مجلس، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات در این مورد محقق نشده، بلکه کارگران هفتتپه و نمایندگان آن‌ها به نحو بی‌رحمانه‌ای مورد آزار و تهدید و انتقام‌جویی کارفرما و نهادهای دولتی حامی وی قرار گرفته‌اند تا آنجا که مجموعه این مرتجعین، زندگی، معاش و جان کارگران و خانواده آن‌ها را بازیچه دست خویش قرار داده‌اند.

وضعیت اداره و فعالیت کشت و صنعت نیشکر هفتتپه نیز نه‌فقط بهبود و ثباتی نیافته، بلکه چشم‌انداز فعالیت آن کماکان در محاق ابهام و بلاتکلیفی فرورفته است. پس از اعلام رأی هیئت

داوری در مورد پرونده هفتتپه، ظاهراً سازمان خصوصی‌سازی با ارائه دادخواستی به دادگاه عمومی، به رأی این هیئت مبنی بر عدم فسخ قرارداد واگذاری شرکت به اسدبیگی و رستمی، اعتراض نموده و خواستار فسخ این قرارداد شده است. (ایلنا ۹۹/۱۰/۲۲)

برخی خبرهای غیررسمی حاکی از آن است که دستگاه قضایی در نظر دارد این قرارداد را فسخ و از اسد بیگی خلع‌ید کند. یوسف بهمنی از فعالان کارگری هفتتپه ۲۸ بهمن ۹۹ در گفتگو با رویداد ۲۴ در این‌باره چنین توضیح می‌دهد: "خبرهای غیررسمی به ما رسیده که رأی دادگاه به عزل مالکان خصوصی هفتتپه است. اما هنوز این خبر از سوی مراجع رسمی رسانه‌ای نشده است." او در ادامه می‌گوید: "سه نهاد نظارتی از سه قوه شامل سازمان خصوصی‌سازی از قوه مجریه، دیوان محاسبات از قوه مقننه و سازمان بازرسی از قوه قضائیه، همگی اعلام کرده‌اند که هم در جریان واگذاری و هم بعد از واگذاری هفتتپه تخلفاتی انجام شده که باید این قرارداد واگذاری فسخ و مالکان خصوصی عزل شوند."

خبرهای دیگری حاکی از آن است که برخی ماشین‌آلات و مقادیر زیادی از شکرهای انبارشده از شرکت خارج شده است. کارفرما ترازوه‌های کارخانه را به بهانه تعمیر خارج کرده تا مقدار واقعی شکر خروجی درجایی ثبت نشود. گویا کارفرما طبق یک سری بندوبست و قرارداد با فردی بنام "کوهرنکی" که از نزدیکان اسدبیگی است، این شکرها را به بهایی پایین‌تر از قیمت فعلی پیش‌فروش کرده است. برخی فعالان کارگری هفتتپه براین عقیده‌اند که مالکان فعلی شرکت با این اقدامات خود می‌خواهند "زمین سوخته‌ای برای مالک بعدی به‌جا بگذارند"

شوربختانه تمام این فعل‌و‌انفعالات از تشدید سرکوب و آزار و اذیت کارگران تا تخلیه انبار شکر و سایر اقدامات کارفرمای هفتتپه و حامیان دولتی وی در یک سکوت ناباورانه رسانه‌ای انجام می‌شود. نه‌فقط سعی شده این تغییر و تحولات و اقدامات سرکوبگرانه در سکوت سنگین و بی‌تفاوتی رسانه‌های رسمی، محو یا پوشیده نگاه داشته شود، بلکه باکمال تأسف باید گفت که این تحرکات و تعرضات طبقه حاکم با واکنش لازم و جدی از سوی کارگران و نیروهای چپ کمونیست نیز روبرو نشده است.

این سکوت تحمیلی قبرستانی را به هر قیمت باید شکست. کسی از اسماعیل بخشی کارگر آگاه و مبارز هفتتپه سخن نمی‌گوید. دو سال از ماجرای بازداشت و شکنجه وحشیانه و اخراج وی گذشته است اما این کارگر آگاه هنوز به سرکار خود بازنگشته است. رسانه‌های رسمی و غیررسمی در مورد سپیده قلیان از حامیان پرتلاش کارگران هفتتپه، به‌کلی سکوت اختیار نموده و خاموش‌اند. علی نجاتی چندین سال است بازنشسته شده و درمیان کارگران کارخانه نیشکر هفتتپه حضور فیزیکی ندارد اما با هر اعتصاب هفتتپه، دستگاه امنیتی-اطلاعاتی برایش پرونده‌سازی می‌کند یا پرونده‌های مخنومه خاک خورده را از کشو میز بیرون می‌کشد و بدتر از آن، حساب بانکی‌اش را مسدود و چندرغاز مستمری بازنشستگی وی را قطع می‌کند. ابراهیم

نگذاریم کارگر هفتتپه در توطئه سکوت رسانه‌های قربانی شود

عباسی، یوسف بهمنی، ممبینی، حیدری، آزادی، خنیفر و چندین فعال کارگری دیگر، هر روز به بهانه‌ای به دادگاه و کمیته انضباطی احضار می‌شوند و هر بار ساعت‌ها بازجویی و بازداشت و چند روز حبس می‌شوند. کارفرما حقوق و مزایا و اضافه‌کاری را قطع می‌کند، گاه به‌طور خودسرانه محل کارشان را تغییر می‌دهد و با معیشت و هستی کارگران و خانواده آن‌ها بازی می‌کند. برای مغلوب ساختن و منصرف نمودن این فعالان از ادامه مبارزه، به هر کاری دست می‌زنند و از شیوه‌های گوناگون آزار و اذیت و فشار و اقدامات ایدایی علیه آنان استفاده می‌کند. به این وضعیت ضد انسانی باید پایان داد. سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه و سندیکای کارگران شرکت واحد هرکدام در اطلاعیه‌های جداگانه‌ای هرگونه پرونده‌سازی و احضار و تهدید اعضای خود و دیگر کارگران و فعالین کارگری را محکوم کرده و خواستار منع تعقیب و پایان دادن به این روند پوسیدم‌شده‌اند. این اما کافی نیست باید از فعالان کارگری و سندیکایی به‌طور هم‌جانبه پشتیبانی کرد. باید از کارگران هفتتپه به‌طور جدی حمایت کرد. دست نیروهای امنیتی و سرکوب از جان علی نجاتی و خانواده‌اش فوراً باید کوتاه شود. اسماعیل بخشی باید به سرکار بازگردد. سپیده قلیان باید از زندان آزاد شود. تمام موانع اداری و غیر اداری کار و فعالیت فعالان کارگری هفتتپه بایستی به‌فوریت برطرف شود. حقوق و مزایا و اضافه‌کاری ابراهیم عباسی، یوسفی، حیدری، ممبینی و سایر کارگران و فعالان کارگری بایستی به‌طور کامل و به‌موقع پرداخت شود. هرگونه پیگرد و تعقیب قضایی و امنیتی و پرونده‌سازی فوراً باید متوقف و ممنوع و تمام احکام صادره از حبس و اخراج و غیره بایستی ملغی شوند. نگذاریم کارگران مبارز هفتتپه در توطئه بی‌خبری و سکوت رسانه‌های قربانی شوند. به هر شکل ممکن صدای کارگران هفتتپه باشیم و از آن‌ها حمایت کنیم. کارگران آگاه و مبارز هفتتپه بدون شک امروز بیشتر و بهتر از دو سال پیش به ماهیت نهادها و افراد حکومتی پی برده‌اند و نیک می‌دانند که تنها در پرتو اتحاد و مبارزه متشکل خود می‌توانند کارفرما و حامیان وی را عقب برانند. متحد و متشکل شویم، دست از زانوی خود بگیریم، قامت راست کنیم و حق خویش بستانیم!

رئیس قوه قضائیه در لباس گوبلز دروغ بزرگ از زبان رئیس قوه قضائیه

مواردی هستند که اسامی شان انتشار بیرونی یافته اند. سینا قنبری، ستار بهشتی و مهرداد تالشی از جمله کسانی بوده اند که سه روز پس از بازداشت در زیر شکنجه و بازجویی به قتل رسیدند.

مادر ستار بهشتی، ۸ سال است برای پیگیری پرونده قتل فرزندش به هر نهادی متوسل شده است، اما دریغ از کمترین پاسخی. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان در پی تحمل شکنجه های روحی و جسمانی شدیدی که در روزهای بازجویی متحمل شدند، از وزارت اطلاعات شکایت کردند؛ نتیجه شکایت اما به افزایش محکومیت آنان در دستگاه قضایی تحت ریاست ابراهیم رئیسی منجر شد. شکایت مادر برادران افکاری پس از قتل نوید افکاری و نیز شکایت وحید و حبیب دو فرزند دیگر او در مورد اعمال شکنجه بر آنان نیز، نه تنها راه به جایی نبرد، بلکه وحید و حبیب افکاری پس از طرح شکایت شکنجه، به مدت ۶ ماه راهی سلول های انفرادی شدند.

حال در چنین وضعیتی، ادعاهای رئیس قوه قضائیه مبنی بر اینکه شرایط زندان های ایران از شرایط زندان های همه کشورها بهتر است و "اگر تخلفی در گوشه ای [از زندان های ایران] اتفاق بیفتد، بیش و پیش از هر کسی، ساز و کار اداری کشور مدعی آن خواهد بود"، ادعایی پوچ و حرف مفتی بیش نیست. ابراهیم رئیسی و کل دستگاه قضایی جمهوری اسلامی باید بیش از حد مورد نظر هیتلر و گوبلز، "گستاخ" و "بی شرم" باشند تا بتوانند یک چنین دروغ های بزرگی را که فقط در تکنیک پروپاگاندای گوبلزی می گنجد، برای قربانی کردن حقیقت بیان کنند.

همان لحظه دستگیری برای پرونده سازی تحت شکنجه و اعتراف گیری قرار می گیرند. از این قیاس مع الفارق رئیس قوه قضائیه که بگذریم، شدت سرکوب، بگیر و ببند، شکنجه، بازجویی و میزان کثرت زندانیان در زندان های جمهوری اسلامی، حتی با میزان دستگیری، شدت شکنجه و بگیر و ببند رژیم مستبد پادشاهی پهلوی نیز قابل قیاس نیست. در جمهوری اسلامی به دلیل شدت سرکوب و شکنجه و اختناق، نه تنها میزان دستگیری فعالان سیاسی، اجتماعی و کارگری به شدت بالا رفته است، بلکه به دلیل گسترش دامنه بزه کاری های اجتماعی از قبیل دزدی و فحشا و اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، میزان زندانیان جرائم عادی نیز تا حد غیر قابل تصویری بالا رفته است.

با شدت گیری سرکوب و شکنجه و کشتار زندانیان در دهه ۶۰ و سال های پس از آن، انتشار اخبار شکنجه اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و برادران افکاری از جمله مواردی هستند که بر استمرار شکنجه از آغاز تا به امروز دلالت دارند. در همین سال ها اخیر، دست کم شاهد مرگ ده ها زندانی سیاسی بوده ایم که پس از بازداشت زیر شکنجه به قتل رسیده اند. مرگ زهرا کاظمی، خبرنگار ایرانی- کانادایی (زندان اوین سال ۸۲)، ستار بهشتی، کارگر وبلاگ نویس (پلیس فتا، آبان ۹۱)، محسن روح الامینی، رامین پوراندرجانی و محمد کامرانی (زندان کهریزک، تابستان ۸۸)، کاووس سید امامی، استاد دانشگاه ایرانی - کانادایی (اوین، بهمن ۹۶)، سینا قنبری از دستگیر شدگان دیمه ۹۶ (زندان اوین) و مهرداد تالشی (اداره آگاهی شاپور تهران، ۱۵ بهمن ۹۹) صرفاً

تصحیح و پوزش:

در نشریه کار شماره ۹۰۸ در مقاله "سرکوب بر اثر هراس از حوادث آینده" دو اشتباه وجود دارد که بدین وسیله تصحیح می‌شود:

- نوید افکاری در اعتراضات مرداد ۹۷ دستگیر شده بود و نه اعتراضات آبان ۹۸ (نسخه پی دی اف، ص. ۴، ستون دوم).

- هنگام اشاره به گزارش جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل، عبارت "سرکوب و شکنجه دگرجنس‌گرایان" باید به "سرکوب و شکنجه همجنس‌گرایان" تغییر یابد (نسخه پی دی اف، ص. ۴، ستون دوم).



نگذاریم کارگر هفتتپه در توطئه سکوت رسانه‌های قربانی شود



بی‌معطلی حساب بانکی این کارگر بازنشسته را مسدود کردند.

همچنین بر طبق اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد داود رضوی، عطا بابا خانی و علی قربانیان از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، با ابلاغ شعبه ۲ دادسرای اوین، به پلیس امنیت احضار شدند.

شایان‌ذکر است که در جریان اعتصابات و اعتراضات پرشور خیابانی کارگران هفتتپه در پاییز سال ۹۷، تنی چند از کارگران هفتتپه از جمله نماینده‌ی کارگران اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، علی نجاتی (کارگر بازنشسته) همراه با

تعدادی از حامیان کارگران هفتتپه سپیده قلیان و اعضای تحریریه نشریه اینترنتی گام بازداشت و در صفحه ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 909 february 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی